

Evaluation of the Translation of "Camel" and its Semantic Halos in *Nahj al-Balagha* Based on Newmark's Model (A Case Study of Dashti, Shahidi, and Foladvand Translations)

¹Saeed Zarmohammadi, ²Ayatollah Zarmohammadi

¹Department of Arabic Translation Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

² Faculty of Humanities, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Received:15/02/2025

Accepted:15/03/2025

Corresponding
author:

Zarmohamadi68@yahoo.com

Doi:

<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.52.0251>



Abstract

Nahj al-Balagha is considered a mirror of Arab culture in addition to being a religious book with human themes, in which Imam Ali (AS) used the cultural elements of that time, including the camel and its semantic auras, to express his experiences and convey his thoughts. The translation of these elements, due to their inclusion of concepts and semantic halos related to Arab culture, the lack of clear Persian equivalents, and their importance in reflecting the cultural atmosphere governing *Nahj al-Balagha*, has made the task of translation difficult and further emphasizes the necessity of paying close attention to accurate translation and its full reflection in the target language. Peter Newmark (2011) is one of the theorists who focused on cultural elements in translation and proposed solutions for their transfer.

In this article, we attempt to analyze how Dashti, Shahidi, and Foladvand translated these elements by applying Newmark's model, using a descriptive-analytical method. The importance of the camel and its semantic halos is considered one of the most widely used cultural elements in *Nahj al-Balagha*, and thus, we place it under critical examination. The findings of the research indicate that the translators employed various methods, with literal translation, cultural equivalence, and content analysis being the most frequently used. However, it would have been better if they had, in some cases, used an integrated and explanatory approach to achieve greater accuracy in translation.

Keywords: *Nahj al-Balagha*, Dashti, Shahidi, Foladvand, Newmark

ارزیابی ترجمه «شتر» و هاله‌های معنایی آن در نهج البلاغه با تکیه بر الگوی نیومارک (مطالعه موردی ترجمه‌های دشتی، شهیدی و فولادوند)

²سعید زرمحمدی، آیه الله زرمحمدی

¹جامعه زنجان، کلیه الاداب و العلوم الانسانیة، قسم التاريخ والحضارة الاسلامیة،²الدكتوراه فی دراسات الترجمة العربیة بجامعة طهران

چکیده

نهج البلاغه در حدّ خود آئینه فرهنگ عرب است که حضرت علی (ع) در آن برای بیان تجربیات و انتقال اندیشه‌هایش، از عناصر مهم فرهنگی روزگار خود، از جمله شتر و هاله‌های معنایی آن بهره جسته است. ترجمه این عناصر، به دلیل مفاهیم مرتبط با فرهنگ عرب، نبود برابر نهاد مشخص فارسی و اهمیت آن در شناساندن فضای فرهنگی حاکم بر نهج البلاغه، کار مترجم را دشوار و لزوم توجه به ترجمه دقیق و بازتابش در زبان مقصد را دوجندان می‌کند. از جمله نظریه پردازانی که به عناصر فرهنگی در ترجمه اهتمام داشته و راهکارهایی برای انتقال آن پیشنهاد کرده‌اند، پینتر نیومارک (2011م) است.

در این نوشتار برآنیم با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به اهمیت شتر و هاله‌های معنایی آن به عنوان یکی از عناصر فرهنگی به کاررفته در نهج البلاغه، نحوه ترجمه آن توسط دشتی، شهیدی و فولادوند را با به کارگیری الگوی نیومارک به ارزیابی بگذاریم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مترجمان از روش‌های متعددی بهره برده‌اند که ترجمه تحت اللفظی، معادل فرهنگی و تحلیل محتوا پُرکاربردترین آن‌ها بوده است، و نیکوتر بود ایشان در مواردی از روش تلفیقی و افزوده توضیحی بهره می‌جستند تا ترجمه مطلوب تری به دست دهند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، دشتی، شهیدی، فولادوند، نیومارک

مقدمه

ترجمه از راه‌های انتقال فرهنگ از جامعه‌ای به جامعه دیگر است که مایه غنای فرهنگ بومی می‌شود. نهج البلاغه کتابی با درون‌مایه‌های انسانی است که بازتابنده فرهنگ عرب نیز است و پیوند وثیقی با مسائل فرهنگی، اجتماعی، محیط بیابانی و عناصر تشکیل‌دهنده آن دارد. از جمله این عناصر، شتر است که مهم‌ترین حیوان در زندگی عرب تلقی می‌شد به طوری که زندگی او به وجود آن گره خورده و از شیر، گوشت، پشم، پوست و چربی‌اش بهره می‌برد (ضیف، 1998، ص 79) و دهمر فرانسوی بیش از 5644 واژه مربوط به شتر را گرد آورده است. (صالح، بی‌تا، ص 293)

ترجمه عناصر فرهنگی در نهج البلاغه که ارتباط مستقیمی با شیوه زندگی عرب آن روزگار دارد، بنابه تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی و نبود برابر نهادی مشخص برای آن در زبان مقصد، با دشواری‌هایی همراه است؛ حل این دشواری‌ها افزون بر تسلط بر ساختارها و آشنایی کامل با فرهنگ دو زبان، مستلزم بهره‌گیری از روش‌های مناسب ترجمه است.

نظریه پردازان بسیاری درباره موضوع فرهنگ در ترجمه سخن گفته‌اند، از جمله زبان‌شناس انگلیسی پیتر نیومارک (2011م) که روش‌هایی را برای انتقال عناصر فرهنگی از زبان مبدأ به مقصد پیشنهاد داده است.

1- ضرورت پژوهش

روشن گری معنای واژه و برابریابی، نخستین گام در ترجمه است، و این امر به‌ویژه در متون دینی اهمیت دوچندان می‌یابد. بهره‌گیری از نظریات ترجمه‌پژوهان، برای تعیین چهارچوب در بررسی ترجمه، می‌تواند به کار مترجمان انسجام ببخشد. مقاله پیش رو، از الگوی ترجمه نیومارک استفاده کرده تا به مباحث فرهنگی سه ترجمه نهج البلاغه که هر کدام دارای روشی خاص و رواج عام است بپردازد.

2- روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و براساس نظریه نیومارک به بررسی ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن به‌عنوان یکی از پرکاربردترین عناصر فرهنگی در نهج البلاغه توسط سه مترجم نام‌برده و میزان موفقیت‌شان در انتقال این عناصر به خواننده فارسی زبان پرداخته است.

3- پرسش‌های پژوهش

این جستار می‌خواهد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

1: مترجمان چه میزان به عناصر فرهنگی مرتبط با شتر و هاله‌های معنایی آن در نهج البلاغه اهتمام داشته و از کدام روش‌ها برای ترجمه آن به زبان مقصد بهره جسته‌اند؟

1: کدام روش برای انتقال دقیق بار فرهنگی این عناصر به زبان مقصد، کاربرد بیشتری دارد؟

در بیان فرضیه‌های پرسش‌های فوق می‌توان گفت مترجمان برای انتقال معنا و بار فرهنگی عناصر از روش‌های معادل فرهنگی، افزوده توضیحی، تلفیقی و ترجمه تحت‌اللفظی بهره برده‌اند اما هنگامی که از روش تلفیقی استفاده کرده‌اند ارتباط فرهنگی میان دو زبان به شکلی کامل‌تر برقرار شده است.

4- پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه نیومارک، تاکنون پژوهشی انجام نشده است، اما درخصوص پژوهش‌های مرتبط، در زیر به شماری از آن اشاره می‌کنیم:

* حاجیان نژاد، علیرضا و سلمان، میرفت (1396) در مقاله «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج البلاغه» روش تلفیقی را کارآمدترین روش برای ترجمه عناصر فرهنگی می‌دانند.

* نیازی، شهریار و زرمحمدی، سعید (1401) در مقاله «ارزیابی ترجمه ضرب‌المثل در نهج-البلاغه بر اساس نظریه پیتر نیومارک (دشتی، شهیدی و فولادوند)» در پی پاسخ گویی به این پرسش هستند که مترجمان در انتقال معنا و بار فرهنگی مثل‌ها به زبان مقصد تا چه اندازه توفیق داشته‌اند و در این راه از کدام روش‌های پیشنهادی نیومارک استفاده نموده‌اند.

* علی شفیع شبر (2018) در پایان نامه «الأنساق الثقافية في نهج البلاغة» به بررسی بافتارهای فرهنگی و تاثیر قرآن، پیامبر (ص)، تاریخ انبیاء، بافتارهای اجتماعی، محیط بر ظهور خطبه‌های ایشان در نهج البلاغه پرداخته است.

هیچ کدام از آثار یادشده، به بررسی ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن در نهج البلاغه بر اساس الگوی نیومارک نپرداخته‌اند.

5- مسائل نظری

5-1: الگوی نظری پیتر نیومارک درباره ترجمه عناصر فرهنگی

در میان نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه، نیومارک در مدل پیشنهادی خود، تمرکز زیادی بر ترجمه عناصر فرهنگی کرده است، از همین رو، در بررسی ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین عناصر فرهنگی در نهج‌البلاغه از الگوی ارزیابی وی بهره جسته‌ایم.

5-2: دسته‌بندی مقولات فرهنگی از دیدگاه نیومارک

وی مقولات فرهنگی را در پنج دسته بخش‌بندی می‌کند:

1: بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات، دشت‌ها، جلگه‌ها.

2: فرهنگ مادی: پوشاک، خوراک، حمل‌ونقل.

3: فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص

است.

4: نهادها، آداب و رسوم، مفاهیم اجتماعی، مذهبی، هنری.

5: اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات. (نیازی وقاسمی اصل، 1397، ص 100)

موضوع مورد بررسی ما در دسته‌بندی نخست یعنی بوم‌شناسی قرار دارد.

5-3: روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از منظر نیومارک

نیومارک برای ترجمه عناصر فرهنگی، 18 روش پیشنهاد کرده و ما به تبیین 6 روش می-پردازیم که مترجمان در ترجمه شتر و هاله‌های معنایی از آن‌ها بهره جسته‌اند.

انتقال	بومی‌سازی	معادل فرهنگی
--------	-----------	--------------

معادل کارکردی	معادل توصیفی	ترادف
گرتهداری	دستورگردانی	دگرگون‌سازی
ترجمه مقبول	ترجمه موقت	جبران
کاهش و بسط	دیگر نوشت	تلفیق
تحلیل محتوا	یادداشت	ترجمه تحت‌اللفظی

معادل فرهنگی: دستیابی به معادل طبیعی و رسا به‌علاّت وجود تفاوت‌های فرهنگی بین دو زبان مبدأ و مقصد همیشه به آسانی امکان‌پذیر نیست مثلاً «سیمرغ» یا «چهارشنبه‌سوری» مخصوص فرهنگ زبان فارسی است و معادلی در زبان‌های دیگر ندارد؛ بنابراین یافتن معادل رسا برای این‌گونه عبارات ممکن نیست و مترجمان در موارد این‌چنینی، آنها را در زبان مقصد آوانگاری می‌کنند آن‌گاه در داخل کمانک یا در پانویس توضیح می‌دهند. (منافی اناری، 1383، ص 81)

یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه بیفزاید و معمولاً توضیح فرهنگی است و تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کند و در پانویس یا در انتهای فصل یا کتاب قرار می‌گیرد.

ترجمه تحت‌اللفظی: در این نوع ترجمه، ساختارهای زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آن‌ها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند و معنای قاموسی کلمات بدون توجه به متن، ترجمه می‌شوند. (نیومارک، 1390، ص 57)

تحلیل محتوا: تحلیل محتوای روشی منعطف و درعین‌حال، منظم برای پُل زدن در شکاف‌های موجود در واژگان فرهنگی است البته به‌طور کامل قادر به پر کردن این خلأ نیست. تحلیل محتوا به ترجمه متن‌افزا گرایش دارد و برای رسیدن به صحت و دقت، اختصار را از دست می‌دهد. این روش عملاً بر وجود همپوشی‌های فرهنگی و جهانی استوار است. (همان: 163) فرایندهای تلفیقی: ممکن است روش واحدی در مقابله با عناصر فرهنگی چاره‌ساز نباشد و مترجم مجبور شود از دو یا چند روش برای رساندن مفهوم واژه‌ای فرهنگی استفاده کند که به آن راهبرد تلفیقی یا التقاطی می‌گویند. (هاشمی میناباد، 1398، ص 131)

روش معادل توصیفی: در ترجمه، گاهی توصیف بر کارکرد ارجحیت دارد؛ مانند «ابن الثعلب» که به معادل توصیفی‌اش یعنی «حقّه‌باز» ترجمه می‌شود.

6: شتر و هاله‌های معنایی آن در نهج‌البلاغه

محیط، حضوری پررنگ در نهج‌البلاغه دارد و اسامی مناطق جغرافیایی، حیوانات و گیاهان به‌وفور در خطبه‌ها و نامه‌ها به چشم می‌خورد، این یادکرد یکی از ابزارهایی است که علی (ع) از آن برای هدایت جامعه بهره‌جسته و در این راه از ارتباط انسان با محیط اطراف و تأثیر و تأثر میان این دو استفاده

کرده‌اند؛ چرا که «روابط بین انسان و محیط، رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است؛ انسان از شرایط زندگی و عوامل پیرامونی تأثیر می‌پذیرد کما این‌که از رهگذر نحوه تعامل با این شرایط، بر آن تأثیر می‌گذارد.» (الیوزبکی، 1984، ص 45)

در این میان، نام شتر و هاله‌های معنایی مرتبط با آن یکی از پربسامدترین واژگان در نهج البلاغه است و علی (ع) تلاش کرده مفاهیم و پیام‌های مورد نظرش را از رهگذر ملموس‌ترین عناصر زندگی عرب‌ها برای عموم ساده‌سازی کند.

7: کاربرست عملی الگوی نیومارک در ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن

7-1: فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوءَ الْحَمَامِ. (خطبه 1)

دشتی: خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داده که چنان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.

شهیدی: زیارت خانه‌اش را فریضه کرد بر شما مردمان که قبله اش ساخت برای همگان، و آمدنگاه مسلمانان، تا بدان در آیند چون چارپایان و بدان پناه برند چون کبوتران.

فولادوند: خداوند حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله‌گاه مردم ساخت، مردم با شور تمام به گونه ستورانی که به آبخوری روی نهند و چون کبوترانی که به آشیانه پناه برند بدان روی نهند.

واژه‌شناسی: ورود در لغت به معنای رسیدن و مشرف شدن است بدون آنکه دخول در آن، مدخلیت داشته باشد. (ابن منظور، 1977، ج 6، ص 425) و آیه 23 سوره قصص نیز مؤید همین معنا است. (زمخشری، بی‌تا، ج 3، ص 405) و به تصریح مفسران مراد از «ماء مدین»، چاه آب است. (ثعلبی، 1422، ج 7، ص 243) صاحب العین نَعَم را صرفاً شتر میدانند و از نظر مفسران درباره آنعام به معنای گوسفند و شتر، با تعبیر زعم یاد می‌کند. (خلیل، 1414، ص 1816) صاحب المقاییس نیز نَعَم را شتر می‌داند که به شکل آنعام جمع بسته می‌شود. و البته مراد از آنعام، به صورت کلی چارپایان نیز لحاظ می‌گردد. (ابن فارس، بی‌تا، ص 1035) نیز صاحب لسان العرب درباره کلمه الأنعام می‌نویسد: الفراء گفته است عرب‌ها وقتی که النعم را به شکل مفرد به کار برند؛ از آن تنها شتر را اراده می‌کنند اما اگر الأنعام بگویند، مقصودشان شتر، گاو و گوسفند است.

شهیدی و فولادوند از معادل فرهنگی برای ترجمه این کلمات استفاده کرده‌اند. دشتی با استفاده از روش تحلیل محتوا، «يَرُدُّونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ» را تشنگان معنا کرده که به‌خاطر محتوای عبارت خواسته معنای دقیق آن را در ترجمه ذکر کند اما بهتر بود در پانویشت به معنای کلمات اشاره می‌کرد و توضیح می‌داد که مقصود از «وُرُودَ الْأَنْعَامِ» و «وُلُوءَ الْحَمَامِ» بیان و توصیف حالت ازدحام و اشتیاق مردم به خانه خداست تا این‌گونه بار فرهنگی تعبیرها در زبان مقصد هم به‌خوبی انعکاس می‌یافت، بنابراین ترجمه نخست از دقت کافی در انتقال بار فرهنگی زبان مبدأ برخوردار نیست.

در ترجمه شهیدی بار معنایی کلمه «وُرُود» و نیز «وُلُوه» که بر شدت تاکید دارد، بازتاب نیافته است و آوردن کلمه «چارپایان» بعد از «مسلمانان» بدون اشاره به مقصود حضرت از این عبارت، قدری ترجمه را برای خواننده گنگ و بار فرهنگی آن را زایل کرده است.

فولادوند، برابر نهاده آنعام را ستوران آورده درحالی که ستوران به معنای چارپایان به ویژه اسب، استر و خر است. (انوری، 1381، ص 4044) افزون براین تنها ورود را به مردم اسناد داده و از نسبت ولوه به آنان سر باز زده است.

ترجمه پیشنهادی: حجّ خانه محترم خود را بر شما فریضه ساخت، همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داد تا چون چهارپایان تشنه‌کام بدان روی آورند و کبوتروار مشتاقانه بدان پناه برند.

7-2: لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا. (خطبه 3)

دشتی: مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، ره‌ایش می‌ساختم.

شهیدی: رشته این کار را از دست می‌گذاشتم.

فولادوند: افسارش را بر گردنش می‌افکنم و ره‌ایش می‌کردم.

واژه‌شناسی: غارب به معنای فراز خیزاب و بلندای پشت است (خلیل، 1414، ص 1333) و عبارت حبلک علی غاربک به معنای طلاق است. (همان)

ابن میثم در شرح این جمله می‌نویسد: «لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، جمله وصفی از اوصاف ناچه است که امام (ع) برای خلافت یا امت استعاره آورده و کنایه از رها ساختن آن است. چون کلمه غارب به صورت استعاره در عبارت آمده امام (ع) لفظ حبل را بر آن اطلاق و استعاره ترشیحیه آورده است. در اصل مهار ماده‌شتر بر پشتش افکنده و برای چرا رها می‌شود.» (ابن میثم، 1428، ص 163)

دشتی از روش بسط استفاده کرده و با ذکر «مهار شتر خلافت» و «کوهان» و افزودن «ره‌ایش می‌ساختم» توانسته بار معنایی و فرهنگی این کنایه و استعاره به‌کاررفته در آن را در زبان مقصد به تصویر بکشد.

شهیدی از روش تحلیل محتوا استفاده کرده و این برگردان گرچه به معنای مراد اشاره دارد اما در رساندن بار فرهنگی و بلاغی کنایه نارسا است.

فولادوند نیز از روش بسط استفاده کرده و با افزودن جمله «ره‌ایش می‌کردم» معنای مقصود را انعکاس داده است اما بار فرهنگی عبارت و استعاره به‌کاررفته در آن به صورت کامل به زبان مقصد انتقال نیافته است.

ترجمه پیشنهادی: بی‌گمان مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکنم و ره‌ایش می‌ساختم.

7-3: تِلْكَ شَيْقِصَةُ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ. (خطبه 3)

دشتی: شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرونشست.

شهیدی: آنچه شنیدی شعله غم بود که سرکشید، و تفت بازگشت و در جای آرמיד.

فولادوند: این آتش درونی بود که شعله کشید و سپس به جای خود بازگشت!

واژه‌شناسی: شقیقه زبان کوچک و ملازه شتر عربی است. (ازهری، بی‌تا، ج 8، ص 246) صاحب مقاییس آن را منحصر به شتر عربی نساخته است. (ابن فارس، بی‌تا، ص 520) البته نصر، شقیقه را تگه‌پوستی در گلوئی شتر عربی می‌داند که با دمیدن باد، باد می‌کند و آنگاه صاحبش بانگ برمی‌آورد. (ازهری، بی‌تا، ج 8، ص 247) صاحب الصحاح، شقیقه را چیزی شش‌مانند می‌داند که هنگام هیجان از دهان شتر بیرون می‌آید. (جوهری، 1429، ص 557)

دشتی و شهیدی این تعبیر را ابتدا به روش تحلیل محتوا ترجمه کرده‌اند، مترجم نخست در پانویشت از افزوده توضیحی بهره جسته و ضمن اشاره به مثل بودن این عبارت در توضیح «شقیقه» آورده است: «شقیقه، چیزی شبیه بادکنک که به هنگام خشم شتر از زیر گلوئی او بیرون می‌زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می‌شود.» شهیدی هم نوشته است: «شقیقه، پاره‌گوشتی است که شتر به هنگام بانگ کردن از گوشه دهان بیرون کند، و چون درنگ این پاره‌گوشت، بیرون از دهان شتر، در مدتی اندک است. امام لحظه شکوای خود را بدان همانند فرموده است.» این چنین دشتی و شهیدی با روش تلفیقی (روش تحلیل محتوا+افزوده توضیحی) هم به معنای مراد اشاره کرده‌اند و هم بار فرهنگی عبارت را به خوبی در زبان مقصد به تصویر کشیده‌اند.

فولادوند تنها به روش تحلیل محتوا بسنده کرده و با حذف واژه (شقیقه) که مربوط به شتر است، از یکی از عناصر دارای پیوند جدانشدنی با فرهنگ عرب غفلت کرده و نتوانسته جنبه فرهنگی و هاله‌های معنایی همراه این واژه را کامل در زبان مقصد انعکاس دهد.

ترجمه پیشنهادی: زبانه‌های سوز درون بود که بر زبان گُر گرفت و فرونشست.

افزون بر این می‌توان در برگردان این مثل از معادل‌های کارکردی زیر استفاده کرد: «آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت. آن قدح بشکست و آن ساقی نماند.» که همان اصل ناهمگون‌سازی در نظریه لادمیرال است که بر اساس آن، مترجم تشویق می‌شود با فاصله گرفتن از مدلول متن مبدا، دال‌های دیگری با همان بار معنایی مدلول مبدا در متن مقصد بازآفرینی کند. (افضلی و دیگران، 2024، ص 202)

4-7: دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَ وَ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ الْبُضْؤِ الْأَدْبَرِ. (خطبه

(39)

دشتی: شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کند.

شهیدی: شما را به یاری برادرانتان خواندم، همچون شتری که از درد سینه بنالد و زخم پشت او را از رفتن بازدارد، ناله در گلو شکستید و بر جای خویش نشستید.

فولادوند: شما را به یاری برادرانتان فراخواندم، نالیدید، چون شتری که از درد و بیماری می‌نالد، پا پا کردید همانند شتری زخمیده که بار بر او نهاده باشند.

واژه‌شناسی: جَرَجَرَة صدایی است که شتر هنگام به تنگ آمدن در حنجره‌اش می‌گرداند. (ابن منظور، 1997، ج 1، ص 406)

تهذیب اللغة، سَرَر را درد سینه شتر می‌داند نه درد نافش، بنابراین اسرّ، شتری است که سینه‌درد دارد. (ازهری، بی‌تا، ج 12، ص 286) یضو شتر نحیفی است که سفرهای طولانی گوشت بدنش را تراشاده است. (ابن فارس، بی‌تا، ص 1031) و دَبَر زخم پشت شتر است. (ابن اثیر، 1426، ج 2، ص 97)

هر سه مترجم برای انتقال این عناصر فرهنگی از روش توصیفی استفاده کرده‌اند، با به‌کارگیری این روش ترجمه طولانی شده اما بار فرهنگی عبارت را تا حد زیادی به زبان مقصد انتقال داده‌اند، دشتی و فولادوند «الْأَسْرَ» را درد ترجمه کرده اما نوع درد را مشخص نکرده‌اند همچنین واژه «الْيَضُو» را در ترجمه انتقال نداده‌اند، شهیدی «الْأَسْرَ» را درد سینه معنا کرده اما مانند دو مترجم دیگر از ترجمه «الْيَضُو» غفلت کرده است.

ترجمه پیشنهادی: شما را به یاری برادرانتان فراخواندم، اما چون شتری که سینه‌درد دارد نالیدید و به‌سان اشتری نحیف که زخم بر پشت دارد سنگین‌پا شدید.

7-5: فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلُ الْهَيْمُ يَوْمَ وَرَدَهَا وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَ خُلِعَتْ مَتَانِيهَا. (خطبه 74)

دشتی: مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساربازان رهانشان کرده و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلوی زدند، فشار می‌آوردند.

شهیدی: چنان بر من هجوم آوردند که شتران تشنه به آب‌شخور روی آرند، و چراننده پای‌بند آنها را بردارد و یکدیگر را بفشارند.

فولادوند: مردم بر سر من هجوم آوردند آنسان که اشتران تشنه به آب‌شخور روی نهند، اشترانی که شترچران مهار از سر و زانوبند از پایشان گشوده باشد.

واژه‌شناسی: دَكَّ به معنای خرد کردن و تداکَّ به معنای ازدحام و هجوم آوردن است. (ابن اثیر، 1426، ج 2، ص 128) هَيْام، بیماری‌ای است که به سبب آن، شتر همیشه احساس تشنگی می‌کند و به چنین شتری، آهیم و هیماء گویند و جمعشان هیم می‌شود. (ازهری، بی‌تا، ج 6، ص 468)

با عنایت به توضیحات بالا، دشتی و شهیدی با روش تحلیل محتوا ترجمه کرده‌اند و بار معنایی و فرهنگی این عبارت را به زبان مقصد انتقال داده‌اند، دشتی با ترجمه‌اش توانسته معنای فعل «تَدَاكُوا» و مقصود امام از این تشبیه در شدت ازدحام و فشار مردم را تصویرگری کند، شهیدی هم تلاش کرده به تأکید موجود در فعل توجه کند اما از ترجمه «قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا» غفلت کرده است.

اما فولادوند ترجمه دقیقی از فعل «تَدَاكُوا» ارائه نکرده و تا حدی بار معنایی و فرهنگی عبارت ضایع شده است.

ترجمه پیشنهادی: مردم به‌سان شتران تشنه‌جگر که به آب‌شخور روی آرند و ساربازان رهانشان ساخته و مهار از آنها برگرفته تهن‌زنان بر من یورش آوردند.

6-7: كَمْ أَذَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبَكَارُ الْعِمْدَةَ. (خطبه 69)

دشتی: چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم؟ چونان مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده است.

شهیدی: تا چند با شما راه مدارا بسپارم آن‌سان که با شتر بچه‌هایی مدارا کنند - که کوهانشان از درون ریش است، و از برون بی‌گزند می‌نماید، لاجرم سواری را نمی‌شاید.

فولادوند: چند با شما مدارا کنم، چونان که با اشتران جوانی که کوهانشان از درون ریش است و از برون سالم، مدارا کنند.

واژه‌شناسی: بَکَر جمع بَکَره شتری است که هنوز دندان درنیلورده. (ازهری، بی‌تا، ج 10: 222) عِمْد و عِمْدَة هم شتری است که از سنگینی بار، کوهانش شکسته و آماسیده و زخمی شده است و چه- بسا از برون بی‌گزند می‌نماید. (ابن منظور، 1997، ج 4، ص 425)

طبق توضیحات ارائه شده، هر سه مترجم «الْبَكَارُ الْعِمْدَةُ» را به روش توصیفی، ترجمه کرده و موفق شده‌اند هاله فرهنگی مرتبط با این تشبیه را به زبان مقصد انتقال دهند و خواننده با این ترجمه می‌تواند بی هیچ ابهامی این تشبیه را در ذهن خود تجسم نماید.

ترجمه پیشنهادی: تا کجا با شما کنار بیایم آن‌سان که با بچه‌شتران کوهان‌شکسته کنار آیند؟!

7-7: وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي اُمَيَّةَ لَكُمْ اَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرْوُسِ تَغْذُمُ بَیْهَا وَ تَخْبِطُ بِیْهَا وَ تَرْبُزُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. (خطبه 93)

دشتی: به خدا سوگند بنی امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی دارند.

شهیدی: به خدا سوگند پس از من فرزندان امیه را، برای خود اربابان بدی خواهید یافت: چون ماده شتر کلانسال بدخوی که به دست به زمین کوبد و به پا لگد زند و به دهان گاز گیرد، و دوشیدن شیرش را نپذیرد. پیوسته با شما چنین کنند.

فولادوند: به خدا سوگند، پس از من بنی امیه را فرمانروایی نابکار خواهید یافت چون ماده شتری بدخو که به هنگام دوشیدن به دهان گاز گیرد و دست‌ها بر زمین کوبد و لگد افکند و نگذارد کسی شیر وی را بدوشد.

واژه‌شناسی: ناب به معنای ماده‌شتر سال‌خورده است (ازهری، بی‌تا، ج 15، ص 488) و نَاقَة ضَرْوُسٌ ماده‌شتر بدخو است (ازهری، بی‌تا، ج 11، ص 484) که دوشنده‌اش را گاز می‌گیرد (ابن فارس، بی‌تا، ص 614)

با توجه به توضیحات یادشده، هر سه مترجم به ترجمه تحت‌اللفظی از این عبارت بسنده کرده‌اند و معنای ظاهری عبارت را به زبان مقصد انتقال داده‌اند، اگرچه فولادوند با آوردن برابرنامه نابکار به جای

بد، توانسته «بی‌فایدگی» بنی‌امیه و شتر کهن‌سال را به خواننده منتقل نماید که دیگر نیازی به افزوده توضیحی هم نیست. البته ذکر این نکته ضروری است که دشتی و فولادوند در ترجمه «النَّاب»، کهن‌سالی شتر را از قلم انداخته‌اند که در برداشت وجه‌شبه «بی‌فایدگی» تأثیرگذار است. افزون‌براین، دشتی، «فی» را دندان و شهیدی و فولادوند دهان معنا کرده‌اند، حال آن‌که، ما شاهد مجاز مفرد مرسل با علاقه کلیت هستیم و ترجمه دشتی به صواب نزدیک‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: به خدا سوگند بنی‌امیه را پس از من زمامداران نابه‌کاری برای خود می‌یابید، چون ماده‌شتر کهن‌سال بدخوی که با دندان گاز می‌گیرد و با دست می‌کوبد و با پا لگد می‌زند و نمی‌گذارد شیرش را بدوشند.

7-8: صَالَ الذَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُفُورِ وَ هَذَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُطُومِ. (خطبه 140)

دشتی: روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده و باطل پس از مدت‌ها سکوت، نعره می‌کشد.
شهیدی: روزگار چون درنده دیوانه حمله‌آرد و به باطل آرمیده برخیزد و چون شتر نر بانگ بردارد.

فولادوند: روزگار همانند درنده‌ای دیوانه حمله‌ور شود و باطل همانند اشتی پس از خاموشی نعره برآورد.

واژه‌شناسی: «فَنِيْق» شتر نر ارزشمندی است که به‌خاطر ارجمندی نزد مردم، بر آن سوار نشده و خوارش نمی‌دارند. (ابن منظور، 1997، ج 5، ص 164)

در عبارت دوم فعل «هَذَرَ» به صورت استعاری درمورد باطل به کار رفته، و به معنای نمایان شدن و قوت گرفتن باطل است و مراد از «كُطُوم» خاموش و سست بودن باطل در زمان ظهور و قدرت‌گیری حق است. ((ابن میثم، 1428، ص 427)

بنابراین هر سه مترجم دو عبارت را تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند، شهیدی و فولادوند توانسته‌اند تا حدی بار معنایی و فرهنگی را در زبان مقصد انعکاس دهند، دشتی واژه، «العُفُور» را خطرناک و شهیدی و فولادوند «دیوانه» ترجمه کرده‌اند که هر سه، درست به نظر می‌رسد. دشتی در ترجمه عبارت دوم، واژه «فَنِيْق» را حذف کرده و با این کار، از ترجمه عنصری که وابستگی تنگاتنگی به فرهنگ عربی دارد، غفلت کرده و خواننده را از وقوف به هاله‌های معنایی و فرهنگی آن محروم ساخته است. شهیدی با انتخاب «شتر نر» و فولادوند با «اشتر» به عنوان معادل واژه «فَنِيْق» تا حدی موفق عمل کرده‌اند اما برای انتقال دقیق و کامل بار فرهنگی و هاله‌های معنایی این واژه بهتر بود از افزوده توضیحی استفاده می‌کردند.

ترجمه پیشنهادی: روزگار چون درنده‌گزنده هجوم‌آرد و شتر نیرومند باطل پس از سکوت و سستی بانگ برآرد.

7-9: أَقْبَلْتُ إِلَى إِبْنَالِ الْعُوْذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا. (خطبه 137)

دشتی: (شما مردم) برای بیعت کردن، به سوی من روی آوردید، همانند مادران تازه زاییده که به طرف بچه‌های خود می‌شتابند.

شهیدی: همچون ماده شتر، که به طفل خود روی آورد، به من رو آوردید.

فولادوند: همانند ماده شترهایی که به سوی بچه‌های خود روند به من روی نهادید.

واژه‌شناسی: عوذ جمع عائذ، هر ماده‌ای است که تنها هفت روز از وضع حملش گذشته است. (خلیل، 1414، ص 1308) و به عبارتی، ماده‌شتر نوزا (از هری، بی‌تا، ج 13، ص 348) و مَطافیل جمع مُطَفِل، ماده‌شتری است که بچه‌اش همراهش است. (همان) و تازه‌زا است (ابن فارس، بی‌تا، ص 620)

دشتی در برگردان خود، از عهده انتقال بار معنایی عبارت، به خوبی برآمده است. شهیدی اگرچه در ترجمه مقابل، حقّ مطلب را ادا نکرده اما با روش تلفیقی و افزوده توضیحی در تعلیقات، در انتقال بار معنایی و هاله فرهنگی تعبیر امام موفق عمل کرده است. در ترجمه فولادوند، اشاره‌ای به معنای دقیق واژگان نشده، لذا بار فرهنگی عبارت تباه شده است.

ترجمه پیشنهادی: همانند ماده‌شتران نوزا که به سوی بچه‌های خود روی می‌آورند روی به سوی من نهادید.

7-10: یَوْمَ... تُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ. (خطبه 195)

دشتی: در روزی که... گله‌های شتر و مال و اموال فراوان فراموش می‌گردد.

شهیدی: در روزی که... و رمه‌های اشتر بی‌نگاهداری.

فولادوند: در روزی که... شتران آبستن بی‌سرپرست رها شوند.

واژه‌شناسی: صُرُوم جمع صِرْمَة، گله سی‌نفره شتر است. (خلیل، 1414، ص 986) و عِشَار جمع عُشْرَاء، شتر دوماهه باردار است (خلیل، 1414، ص 1205) که باارزش‌ترین و نفیس‌ترین اموال نزد صاحبش به شمار می‌رود. (ابن ابی حاتم، 1417، ص 3403)

دشتی و شهیدی از روش معادل فرهنگی برای ترجمه «العِشَار» استفاده کرده‌اند و بار معنایی و هاله‌های فرهنگی این واژه را در زبان مقصد ضایع کرده‌اند درحالی‌که می‌توانستند با افزوده توضیحی، این نقص معنایی و فرهنگی را جبران کنند و دشتی با آوردن «مال و اموال فراوان» از معنای دقیق واژه فاصله گرفته است.

فولادند در مقایسه با دشتی و شهیدی، معادل فرهنگی دقیق‌تری را آورده و «العِشَار» را «شتران آبستن» ترجمه کرده و بار معنایی آن را تا حدی به زبان مقصد انتقال داده اما اشاره‌ای به بار فرهنگی تعبیر یاد شده نکرده است، و به جای ترجمه «صُرُوم» (گله‌ها) تنها کلمه شتر را به شکل جمع به کار برده که برگردان دقیقی نیست.

ترجمه پیشنهادی: در روزی که... گله‌های شتران انبوه پابه‌زا بی‌صاحب رها می‌شوند.

7-11: قَدْ طُرْتُ شَكِيرًا وَ هَدَرْتُ سَفِيًّا. (حکمت 518)

دشتی: پر در نیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی.

شهیدی: پر نیاورده پریدی و در خردسالی بانگ در کشیدی.

فولادوند: هنوز پر بر نیاورده پریدی و در گرگی بانگ زدی.

واژه‌شناسی: سَقَب به معنای بچه‌شتر است. (خلیل، 1414، ص 832)

حضرت دو تشبیه درباره عمل شخصی که در محضرش بیش از حد خود سخن گفته بود بیان فرمود: نخست او را تشبیه به پرندگانی کرد که هنوز بال و پر آنها قوی نشده سعی می‌کنند مانند بزرگسالان پرواز کنند. تشبیه دیگر این که شتر بچه آن صدای مخصوص شتران را که عرب آن را «هدیر» می‌گوید سر نمی‌دهد. (مکارم شیرازی، 1390، ج 15، ص 282)

هر سه مترجم از روش تحلیل محتوا برای ترجمه این عبارت استفاده کرده‌اند و بار معنایی عبارت را تا حدی رسانده‌اند اما دشتی با آوردن «بزرگان» توانسته هاله فرهنگی موجود در این تشبیه را به زبان مقصد انتقال دهد.

ترجمه پیشنهادی: پر برنیاورده پریدی و در گرگی بانگ بزرگان برآوردی.

7-12: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّيُونَ، لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيُخَلَبُ. (حکمت 1)

دشتی: در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

شهیدی: هنگام فتنه چون شتر دوساله باش، نه پشتی تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند. چنان زی که در تو طمع نبندند.

فولادوند: به هنگام بروز فتنه چون شتر بچه باش، که نه پشتی استوار دارد که بر آن سوار شوند نه پستانی که از آن شیر توان دوشید.

واژه‌شناسی: صاحب تهذیب اللغة در تعریف ابن الّیون می‌گوید: کرّشتری است که دو سالش تمام و وارد سال سوّم شده است. (ازهری، بی‌تا، ج 15، ص 363)، چنین شتری «نه قوّت و قدرت چندان دارد که بتوان بر پشت او سوار شد و نه پستان پرشیری (زیرا کم‌سن‌وسال است و نر) و به این ترتیب هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن در آن سن‌وسال نمی‌توان کرد.» (مکارم شیرازی، 1390، ج 12، ص 23)

دشتی و شهیدی معادل فرهنگی برای «ابن الّیون» آورده‌اند و توانسته‌اند بار معنایی و فرهنگی تشبیه را به زبان مقصد انتقال دهند، شهیدی علاوه بر معادل فرهنگی، به مدد افزوده توضیحی توانسته معنا را برای خواننده روشن‌تر سازد.

ترجمه پیشنهادی: در درون آشوب چون بچه‌شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند.

8: نتیجه

ترجمه عناصر فرهنگی و در این‌جا، شتر و هاله‌های معنایی آن که یکی از پُربسامدترین این عناصر در نهج‌البلاغه به شمار می‌رود و امام از آن با تعبیری نظیر «الْجَمَل»، «الْإِبِل»، «ابْنُ اللَّبُون» و یا هاله‌های معنایی مرتبط با آن مانند «شَفِيقَةٌ» و یا «هَذِير» یاد کرده‌اند، به‌خاطر دربرداشتن جنبه‌های فرهنگی مرتبط با محیط بیابانی و اجتماعی عرب‌ها، همواره یکی از اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی مترجمان بوده است.

بر اساس ارزیابی‌ای که از روش‌های مورداستفاده مترجمان در نمونه‌های مطرح‌شده صورت گرفت، مشخص شد که هر سه مترجم برای انتقال بار معنایی و فرهنگی واژگان و تعبیر تلاش‌های خوبی انجام داده‌اند با این تفاوت که دشتی و فولادوند عمدتاً رویکرد مبدأگرا داشته‌اند اما شهیدی دارای رویکرد مقصدگرا است.

مترجمان در ترجمه شتر و هاله‌های معنایی آن از روش‌های متعددی استفاده کرده‌اند اما ترجمه تحت‌اللفظی، معادل فرهنگی و تحلیل محتوا پُرکاربردترین روش در این بخش است، هر چند که در برخی موارد این روش‌ها به تنهایی برای انعکاس بار معنایی و فرهنگی عبارت کافی نبوده است و باید در کنار آن از افزوده توضیحی استفاده می‌شد.

هنگامی که عنصر فرهنگی دارای لایه‌های معنایی متعدّد است و در زبان فارسی برای آن برابرنهاده یکسانی وجود ندارد، مانند «العُشَار» «الفنیک» بهترین روش برای ترجمه دقیق آن، به‌کارگیری روش تلفیقی است تا نقص معنایی و فرهنگی عناصر جبران شده و موجب فهم بهتر خواننده از زبان مبدأ شود.

در مجموع می‌توان گفت در برگردان هر سه مترجم به‌ندرت از روش تلفیقی استفاده شده است و به همین دلیل، در برخی عبارت‌ها که نیاز به به‌کارگیری این روش بوده است، خلأ فرهنگی به چشم می‌خورد درحالی‌که مترجمان می‌توانستند با آوردن افزوده‌های توضیحی در پاورقی، داخل متن یا تعلیقات این نواقص معنایی و فرهنگی را جبران کنند.

منابع:

ابن ابی حاتم. (1417). *تفسير القرآن العظيم*. تحقيق اسعد محمد الطيّب. مکه: مكتبة نزار مصطفى الباز.

ابن ابی الحديد. (2007). *شرح نهج البلاغه*. بغداد: دار الكتاب العربي.

ابن الأثير. (1426). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. تحقيق الزاوي و الطناحي. قم: دار التفسير.

ابن فارس. (بی‌تا). *معجم المقاییس فی اللغة*. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابن منظور. (1997). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

الأزهری. (بی‌تا). *تهذيب اللغة*. تحقيق البردوني. القاهرة: الدار المصرية للتألیف و الترجمة.

افضلى، على، مظهر عتايى، رحيم، مدنى، اكرم، ارزىابى كىفى مقصدگرایی در ترجمه داستان‌های کوتاه نجيب محفوظ به زبان فارسى بر اساس نظريه ژان رنه لادميرال. *مجلة كلية اللغات*، العدد 50 / DOI:10.36586/jcl.2.2024.0.50.0191، 2024

- بحرانى، ميثم بن على بن ميثم. (1428) *شرح نهج البلاغه*. چاپ 1. البحرين: مكتبة فخرأوى.
- الثعلبى. (1422) *الكشف و البيان*. تحقيق ابو محمد بن عاشور. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- الجوهري. (1429). *معجم الصحاح*. بيروت: دار المعرفة.
- خليل بن احمد الفراهيدى. (1414). *ترتيب كتاب العين*. تحقيق مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائى. قم: انتشارات اسوه.
- دشتى، محمد. (1392ش). *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ 6، قم: ظهور.
- الزمخشري. (بی‌تا). *الكشاف*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- شهيدى، سيد جعفر. (1397ش) *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ 34، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
- الصالح، صبحى. (بی‌تا). *دراسات فى فقه اللغة*. چاپ 9. بيروت: دار العلم للملايين.
- ضيف، شوقى. (1998). *تاريخ الادب العربى العصر الجاهلى*. القاهرة: دار المعارف.
- فولادوند، محمد مهدى. (1387ش). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: اشكذر.
- مكارم شيرازى، ناصر. (1375). *پيام امام شرح تازه و جامعى بر نهج البلاغه*. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- منافى انارى، سالار. (1382). *حدود ترجمه‌پذيرى شعر*. فصل‌نامه مطالعات ترجمه. تهران. سال اول، شماره اول، 9-29.
- هاشمى مينآباد، حسن. (1398). *گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه*. تهران: کتاب بهار.
- نیازى، شهریار، زینب، قاسمى اصل. (1397). *الگوهای ارزیابی ترجمه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیومارک، بیتر. (2006م). *الجامع فى الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- اليوزبكي، مؤيد. (1984م). *البطولة فى الشعر الجاهلى*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات، دانشگاه موصل.

References

- Afzali, Ali, Mazhar Atabi, Rahim, Madani, Akram, Arziabi, *What is the purpose of the translation of Naguib Mahfouz's Dastanhai Kotah, "The Persian Zaban" on the Basis of the German Ladmiral Theory*, Journal College of Languages, Issue No. 50/2024, DOI: 10.36586/jcl.2.2024.0.50.0191
- Al-Azhari (n.d). *Tahdhib al-Lughah*. researched by al-Bardouni. Al-Masriya House for the Study and Translation.
- Al-Jawhari (1429). *Mu'jam al-Sahah*. Beirut: Dar al-Maraf.
- Al-Saleh, Sobhi (n.d). *Studies in jurisprudence*. 9th edition. Dar Al-Alam Lal-Mulayin.
- Al-Thalabi (1422). *Al-Kashf wa al-Bayan*. researched by Abu Muhammad bin Ashur, Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi.
- Al-Zamakhshari (n.d). *Al-Kashshaf*. Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Bahrani, Maytham bin Ali bin Maytham (1428). *Sharh Nahjul-Balaghah*. 1st edition. Maktaba Fakhrawy: Bahrain.
- Dashti, Mohammad (1392). *translation of Nahj al-Balagha*. 6th edition. Qom: Zohur.
- Elyouzbeki, Moayed (1984). "*Al-Batula fi al-Sha'ar al-Jahili*", Master's thesis. Faculty of Literature. University of Mosul.
- Foladvand, Mohammad Mahdi (1387). *translated by Nahj-ul-Balagha*. Tehran: Ashkazar.
- Hashemi Minaabad, Hassan (2019). *Theoretical and Experimental Discourses in Translation*. Tehran: Ketab Bahar.
- Ibn Abi Hatim (1417). *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*. researched by Asad Muhammad al-Tayyib. Makkah: School of Nizar Mustafa al-Baz.
- Ibn Abi al-Hadid (2007). *Commentary on Nahj al-Balaghah*. Baghdad: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn al-Athir (1426). *al-Nahiya fi Gharib al-Hadith wa al-Athar, al-Zawi and al-Tanahi research*. Qom: Dar al-Tafsir.

- Ibn Faris (n.d). *Mujajm al-Maqayis fi al-Laghha*. Beirut: Dar al-Fikr Lal-Tafta and Al-Nashr and Al-Tawzi'ah.
- Ibn Manzur (1997). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.
- Khalil bin Ahmad al-Farahidi (1414). *Ardaan Kitab al-Ayn, researched by Mahdi al-Makhzoumi and Ibrahim al-Samra'i*. Qom: Aswah Publications.
- Makarem Shirazi, Nasser (1996). *Imam's Message: A New and Comprehensive Explanation of Nahjul-Balaghah*. Tehran: Daral-e-Kotob al-Islamiyyah.
- Manafi Anari, Salar (2003). *Limits of Translatability of Poetry*. Quarterly Journal of Translation Studies. Tehran, Year 1, Issue 1, 9-29.
- Newmark, Biter (2006). *Al-Jama'i fi al-Tallah*. translated by Hassan Ghazaleh, Beirut: Dar al-Hilal School.
- Niazi, Shahriar, Zeinab, Ghasemi Asl (2018). *Models for Evaluating Translation*. Tehran: Tehran University Press.
- Shahidi, Seyyed Jafar (2017). *Translation of Nahj al-Balagheh*. 34th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Zaif, Shoghi(1998). *History of Arabic literature Al-Asr al-Jahili era*. Cairo: al-Maarif.

تقييم ترجمة "الجمال" و هالاته الدلالية في نهج البلاغة على أساس نموذج نيومارك (ترجمات دشتي، الشهيد والفلولادوند نموذجا)

¹سعيد زرمحمدی، ²آية الله زرمحمدی

¹جامعة زنجان، كلية الآداب و العلوم الانسانية، قسم التاريخ والحضارة الاسلامية، ²الدكتوراه في دراسات الترجمة العربية بجامعة طهران

المستخلص

يُعدّ نهج البلاغة مرآة للثقافة العربية بالإضافة إلى كونه كتاباً دينياً ذا مضامين إنسانية، حيث استعمل الإمام علي (ع) بعض العناصر الثقافية في ذلك الوقت، مثل الجمال وهالاته الدلالية، للتعبير عن أفكاره ونقل تجاربه. إن ترجمة هذه العناصر، بسبب اشتغالها على مفاهيم وهالات دلالية تتعلق بالثقافة العربية، وعدم

وجود معادل فارسي واضح لها وأهميتها في التعريف بالجو الثقافي الذي يحكم نهج البلاغة ، جعلت عمل الترجمة صعبا ويضاعف من ضرورة الاهتمام بالترجمة الدقيقة وانعكاسها الكامل في اللغة الهدف. يعد بيتر نيومارك (2011م) أحد المنظرين الذين اهتموا بالعناصر الثقافية في الترجمة واقتروا الحلول لنقلها.

نحاول في هذا المقال تحليل طريقة ترجمة دشتي، شهيدي وفولادوند لهذه العناصر من خلال تطبيق نموذج نيومارك، مع المنهج الوصفي التحليلي، وتعد أهمية الجمل وهالاته الدلالية أحد أكثر العناصر الثقافية المستعملة في نهج البلاغة لنضعها في بوتقة النقد. وتشير نتائج البحث إلى أن المترجمين استعملوا العديد من الأساليب، وكانت الترجمة الحرفية والمعادل الثقافي وتحليل المحتوى هي الأكثر استعمالا، وكان من الأفضل أن يستعملوا الأسلوب التفسيري المدمج والمضاف في بعض الأحيان لتكون الترجمة أكثر دقة.

الكلمات المفتاحية: نهج البلاغة، دشتي، الشهيدي، فولادوند، نيومارك.